

## چرا بررسی مسایل جنگ ایران و عراق فراسوی «خط قرمز» قرار دارد؟

حمید احمدی

جنگ هشت ساله ایران و عراق یکی از فاجعه‌های بشری در سده بیستم است. پس از گذشت ۱۵ سال از خاتمه این فاجعه هنوز بررسی و پژوهش درباره مسایل جنگ در جمهوری اسلامی فراسوی «خط قرمز» قرار دارد. تنها یکی دو بار کسانی با بیانی پرسش‌گونه در درون حاکمیت بنحوی به جنگ پرداخته‌اند. بعنوان مثال، چنین گفته شده است: «متأسفانه هنوز یک تحلیل منصفانه و ارزیابی بی‌طرفانه از جنگ «تحمیلی» امری ممنوع و غیر قابل دسترسی است. اینکه ما به ارزیابی عملکردها و وقایع جنگ «تحمیلی» نمی‌پردازیم و به بررسی نقاط ضعف جدی خود اشتیاق نشان نمی‌دهیم بخاطر تاثیر و تداخل انگیزه‌ها و عوامل شخصی در این امر بوده و تصور افراد این است که امکان دارد طی این بررسی‌ها، عملکرد خودشان نیز زیر سؤال رفته و مصالح شخصی‌شان به خطر افتد». (۱)

اگرچه در پرسش بالا واقعیتی نهفته است، ولی بکارگیری واژه «جنگ تحمیلی» اصطلاح نادرستی است که رژیم جمهوری اسلامی کوشیده تا آن را در اذهان جا بیندازد. سیاست حاکمیت وقت ایران و شعارهای صدور انقلاب اسلامی و جریان گروگان‌گیری بنوبه خود زمینه‌ساز حمله نظامی عراق به ایران بوده است؛ در عین اینکه حمله نظامی رژیم عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ - که چه از نظر سیاسی و چه از نظر حقوق بین‌الملل تجاوز محسوب می‌شود - همواره محکوم است و عملکرد صدام حسین بعنوان آغازگر فاجعه جنگ جای تردیدی ندارد. اما، تأکید بر اینکه این جنگ به جمهوری اسلامی تحمیل شده است، بیشتر جنبه سیاسی - تبلیغی دارد. اگر رژیم جمهوری اسلامی از فردای انقلاب سیاست صدور انقلاب اسلامی را دنبال نمی‌کرد و سیاست خارجی تشنج‌زدایانه نسبت به همسایگانش در پیش می‌گرفت، می‌توانست احتمال چنین فاجعه‌ای را به حداقل برساند.

نمونه دیگر از انگشت‌شمار پرسش‌هایی که از درون رژیم جمهوری اسلامی به گوش رسیده، از سوی آقای اکبر گنجی بوده که چنین گفته بود: «آیا هیچ انتقادی به مدیریت دفاع هشت ساله وارد نیست؟ مگر نه آن است که آدمیان عاقل و فرهنگ‌ها و تمدن‌های پایدار ... دائماً گذشته خود را بازخوانی و نقد می‌کنند؟ ... روشنفکران و مردم آلمان از فردای پایان جنگ دوم جهانی، مسئله جنگ را به گفتگو و بحث گذاشتند...». (۲)

آقای اکبر گنجی هنگام طرح این مطلب، بدرستی پیش‌بینی کرده بود که گفتگوی انتقادی در این زمینه «بازی مرگ» است. برغم اینکه انتقاد اکبر گنجی در رابطه با مسایل جنگ بسیار کلی و رقیق بود، حتی طرح آن به این شکل و در این سطح برای حاکمیت جمهوری اسلامی قابل تحمل نبوده و او نیز بابت آن بهای سنگینی پرداخته است.

البته ناگفته نماند، ضمن اینکه در پرسش آقای گنجی واقعیتی نهفته ولی بکار بردن واژه «دفاع هشت ساله» سخن نادرستی است، زیرا دوره هشت ساله جنگ ایران و عراق را باید به دو دوره تقسیم کرد: دوره از شروع جنگ تا آزادسازی خرمشهر (قدری کمتر از ۲ سال) که جنبه تدافعی برای ایران داشت و دوره ۶ سال بعدی جنگ که چیزی جز سیاست تهاجمی رژیم جمهوری اسلامی در خاک عراق نبوده است. بنابراین، جنگ هشت ساله ایران و عراق را می‌توان با اصطلاح دو بعلاوه شش یاد کرد: دو سال جنگ تدافعی و ۶ سال جنگ تهاجمی.

موضوع محوری این بررسی نشان دادن این واقعیت است که در دو مرحله امکان پایان دادن به جنگ در راستای منافع ملی ایران وجود داشت ولی آیت‌الله خمینی و سران حزب جمهوری اسلامی که هدف‌های ویژه خود مانند تثبیت قدرت روحانیت، سرکوب نیروهای دگراندیش، ایجاد اختناق در جامعه و بالاخره سیاست صدور انقلاب اسلامی را دنبال می‌کردند، با سیاست‌های جنگ طلبانه خود به شکل‌های مختلف مانع آتش بس و خاتمه یافتن جنگ می‌شدند. در اینجا کوشش می‌کنم، دو مرحله‌ای که چنین امکانی وجود داشت را مورد بررسی قرار دهم.

## ۱- امکان پایان دادن به جنگ در اردیبهشت ۱۳۶۰

پس از گذشت ۴-۵ ماه از شروع جنگ، رژیم صدام حسین پی برد که در ارزیابی خود نسبت به مقاومت ارتش ایران در برابر تهاجم ارتش عراق دچار خطای بزرگی شده است. بنابراین، از بهمن - اسفند ۱۳۵۹ مسئله آتش بس و پایان دادن به جنگ بطور پیگیر از سوی هیأت‌های میانجی صلح مطرح می‌شد و در همین رابطه، کشورهای نفتی منطقه خلیج فارس آمادگی خود را برای پرداختن شصت میلیارد دلار غرامت جنگی به ایران اعلام کردند. دو هیأت میانجی صلح یعنی هیأتی از کنفرانس اسلامی و هیأتی از جنبش کشورهای غیر متعهد به دفعات به ایران و عراق سفر کردند و طرح پیشنهادی خود را برای آتش بس با مقامات دو کشور در میان گذاشتند.

رئیس جمهور بنی صدر و فرماندهان ارتش با طرح آتش بس پیشنهادی که از سوی هیأت جنبش کشورهای غیر متعهد ارائه شده بود، نظر موافق داشتند. رئیس جمهور در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ نامه‌ای خطاب به آیت‌الله خمینی می‌نویسد و پیشنهاد هیأت کشورهای غیر متعهد را بسود منافع ایران ارزیابی می‌کند. به گوشه‌هایی از این نامه اشاره می‌کنم: «اگر بنا را بر صلح بگذاریم، بهتر از این پیشنهاد، پیشنهادی ممکن نیست بما بکنند. برای اینکه یک منطقه غیر نظامی در ایران و عراق بوجود می‌آید و در نتیجه:

۱- شط‌العرب در کنترل کامل ما می‌ماند و عراق هم از استفاده از آن محروم است و هم نمی‌تواند از خلیج فارس نفت خود را صادر کند. بنابراین، چیزی بدست نیاورده بلکه وضع بدتری هم پیدا کرده است...

۲- از مرزهای خاکی هم عقب می‌رود یعنی زمین‌هایی را هم که طبق موافقتنامه ۱۹۷۵ بدست می‌آورد، فعلا محروم می‌گردد و ابتکار عمل در همه زمینه‌ها بدست ما می‌افتد. ما خواهیم بود که شرایط و موضوعات گفتگو را معین خواهیم کرد. در واقع ما خود را به موافقتنامه ۱۹۷۵ مقید کرده بودیم. متن آن را شرط قرار داده بودیم. اما حالا آزادیم در پیش کشیدن مطالب دیگر...» (۳)

از درون یادداشت‌های روزانه آقای رفسنجانی هم می‌توان به این نکته پی برد که رئیس جمهور وقت و فرماندهان ارتش در آن زمان موافق طرح پیشنهادی آتش بس و صلح هیأت کشورهای غیر متعهد بودند. او می‌نویسد: «با آقای رجایی نخست وزیر درباره پیشنهاد صلح غیر متعهدها صحبت کردیم، پیشنهاد ایجاد منطقه غیر نظامی در خاک ایران همراه با خروج نیروهای عراقی داده‌اند. بعضی از نظامی‌ها و آقای بنی صدر مایلند با تعدیلی بپذیرند». (۴)

از درون همین یادداشت‌های روزانه آقای رفسنجانی، می‌توان دریافت که او از جمله کسانی از سران رژیم جمهوری اسلامی بود که موافق طرح آتش بس و پایان گرفتن جنگ در آن زمان نبوده است. شادمانی او را از مخالفت آیت‌الله خمینی با پیشنهاد صلح هیأت میانجی یاد شده، در این عبارت می‌خوانیم که می‌نویسد: «آقای بنی صدر در کارنامه دیروز نوشته مایل است به جنگ خاتمه بدهد و صلح کند، ولی شعارهای راه پیمایی امروز [که از طرف سران حزب جمهوری اسلامی سازماندهی شده بود] و اظهارات امام یقیناً راه را برایشان بسته است». (۵)

سران حزب جمهوری اسلامی با انواع شیوه‌ها می‌کوشیدند تا مانع به اجرا درآمدن طرح پیشنهادی آتش بس یاد شده هیأت‌های میانجی صلح بشوند، این نکته در یادداشت‌های آقای رفسنجانی نیز آشکار است: «قرار بود در نخست وزیری با آقای ضیاء الرحمن رئیس جمهور بنگلادش و حبیب شطی (نمایندگان هیأت میانجی صلح که به ایران آمده بودند) ملاقات کنیم که نرفتم. بعدا معلوم شد،

آنها هم نیامده‌اند. زیرا توقع داشته‌اند، این ملاقات در هتل یا خانه سفیرشان انجام شود و آقای رجایی موافقت نکرده‌اند و از طرف ما به آنها بی‌اعتنایی شد... آنها تقاضا کرده بودند که با من، آقای رجایی و آقای بهشتی ملاقات کنند». (۶)

در ارتباط با این سند می‌توان گفت: وقتی آن زمان منافع حیاتی یک ملت در میان بوده، گفتگو و مذاکره با کسانی که بعنوان هیأت میانجی صلح به کشور ما آمده بودند و می‌کوشیدند تا به این جنگ فاجعه‌بار خاتمه دهند، چه اهمیت داشت که این گفتگو و دیدار با آنان در هتل یا در منزل سفیر صورت بگیرد؟ اگر سران حزب جمهوری اسلامی تمایل به اجرای برنامه صلح و پایان دادن جنگ می‌داشتند، آیا چانه زدن بر سر محل ملاقات پذیرفتنی است؟ در سطور بعد نشان خواهیم داد که هدف آنان در بی‌اعتنایی به هیأت میانجی صلح، در واقع کارشکنی بود برای اینکه طرح آتش بس و صلح به اجرا در نیاید. در آن مقطع زمانی که زمینه آتش بس فراهم بود و رئیس جمهور وقت و فرماندهان ارتش ایران نیز با آن موافق بودند، رفسنجانی مدعی بود که سیاست پایان دادن به جنگ بنفع ایران نیست و از خواسته‌های دولت آمریکا است. (۷)

در حالیکه دو ماه پیش از آن برای تضعیف فرماندهان ارتش، عکس این ادعا را عنوان می‌کرد و در نامه‌ای خطاب به آیت الله خمینی (نامه ۲۵ بهمن ۱۳۵۹) فرماندهان ارتش را متهم به خواست طولانی شدن جنگ می‌کرد و چنین می‌نوشت: «احتمال اینکه مدیران جنگ به علل سیاسی طالب طولانی شدن جنگ باشند، وجود دارد و این احتمال تکلیف‌آور است. احتمالاً آقای بنی صدر به منظور تضعیف دولت و شاید بعضی‌ها هم باشند برای اجرای منویات آمریکا...». (۸)

### انکار پرداخت غرامت جنگی

پس از گذشت ۱۲ سال از خاتمه جنگ، آقای رفسنجانی برای لاپوشانی خط مشی سیاست ادامه جنگ توسط آقای خمینی، خود و دیگر سران رژیم جمهوری اسلامی بگونه‌ای آشکار مسئله پرداخت غرامت شصت میلیارد دلار به ایران در آن زمان را انکار می‌کند. او در این باره می‌گوید: «حرف‌هایی در مورد پول [غرامت] می‌گویند که کنفرانس اسلامی و کشورهای عربی دادند یا می‌خواستند بدهند، دروغ محض است. این موضوع را هم هیچکس بصورت رسمی با ما مطرح نکرد. بنابراین، در این فاصله کسی پیشنهاد مشخصی به ما نداد. اینکه ما نمی‌پذیرفتیم، واقعیت ندارد. هر کس می‌داند، بیاید و بگوید». (۹)

از آنجا که حافظه آقای رفسنجانی در این مورد یاری نمی‌کند، به دو نمونه از یادداشت‌های روزانه خود ایشان اشاره می‌کنم:

۱- پیشنهاد اولاف پالمه معاون دبیر کل سازمان ملل متحد در زمینه پرداخت غرامت به ایران که در یادداشت روز ۸ اسفند ۱۳۶۰ آقای رفسنجانی چنین آمده است: «دیشب در جلسه شورای عالی دفاع شرکت کردم، گزارش جبهه‌ها و بحث درباره تهیه مهمات ضروری و پیشنهادات پالمه بود. خروج عراقی‌ها از خاک ایران را پذیرفته، مذاکره درباره مرزها منجمله ارون رود می‌خواهد و حضور نیروهای ناظران بین‌المللی در مرزها و پرداخت غرامت جنگی به دو طرف از طرف دولت‌های داوطلب [یعنی کشورهای نفت‌خیز منطقه]». (۱۰)

۲- مورد دوم، دریافت پیغامی از سوی یک مقام مسئول یعنی ناخدا افضلی فرمانده نیروی دریایی ایران بود که شخصا به اطلاع آقای رفسنجانی رسانید. این نکته نیز در یادداشت روزانه آقای رفسنجانی، یک هفته بعد از پیشنهاد پرداخت غرامت که از سوی اولاف پالمه مطرح شده بود، منعکس است. آقای رفسنجانی می‌نویسد: «ظهر و عصر ملاقات‌هایی داشتم. ناخدا افضلی آمد و راجع به مین‌گذاری و مین‌روبی توضیحاتی داد. او اطلاع داد که وابسته نظامی ایتالیا گفته کشورهای نفت‌خیز منطقه مایلند شصت میلیارد دلار خسارت جنگ را از طرف صدام به ایران بدهند». (۱۱)

همین دو سند از خود آقای رفسنجانی دیگر جای انکاری باقی نمی‌گذارد.

## عدم پذیرش هیأت میانجی صلح

در ادامه فعالیت‌های میانجی‌گرانه، قرار بود هیأت صلح از سوی جنبش غیرمتعهدها در اواخر خرداد ۱۳۶۰ برای دریافت پاسخ دولت ج.ا.ن نسبت به پیشنهاد خود به ایران سفر کند. محمد علی رجایی نخست وزیر وقت از طریق سفیر کوبا در ایران به هیأت مزبور خبر می‌دهد که فعلاً تحولاتی در ایران در پیش است، لذا امکان پذیرش هیأت میانجی صلح از جانب ایران مقدور نیست. گفتنی است، این پیام آقای رجایی به هیأت میانجی صلح مصادف با روزهایی است که آقای خمینی برنامه‌ای را برای برکناری آقای بنی‌صدر در دست اجرا داشت. (۱۲)

پس از برکناری رئیس‌جمهور و رفتن جامعه بسوی سرکوب و اختناق بیشتر و ایجاد جامعه‌ای تک‌صدایی، حکومت ایران کماکان از پذیرش هیأت میانجی امتناع می‌کرده است. وضعیت بگونه‌ای بود که حتی رهبران ملی - مذهبی چون مهندس بازرگان و یاران هم جرأت طرح مسئله پایان بخشیدن به جنگ را نداشتند.

در چنین فضایی ناخدا افضلی فرمانده نیروی دریایی به اتفاق نگارنده این سطور بر آن شدیم بنحوی این مسئله را بدرون جامعه ایران منتقل کنیم. تصمیم بر آن شد که ناخدا افضلی صحبت‌هایی را در رابطه با ضرورت و اهمیت پایان دادن به جنگ مطرح و بر اهمیت پذیرش مجدد هیأت‌های میانجی صلح از جانب دولت ایران تأکید کند.

ناخدا افضلی آن نظرات را در اواسط تیرماه ۱۳۶۰ چنین بیان کرد: «ما باید با پذیرفتن هیأت‌های صلح و با دلیل و برهان حقانیت خود را ثابت کنیم و خود را در دیدگاه ملت‌های جهان، ملتی صلحدوست، آرامش‌طلب و غیرمتجاوز جلوه‌گر سازیم... هر چه جنگ بیشتر طول بکشد، امپریالیسم به هدف‌های خود بیشتر نزدیک می‌شود». (۱۳)

متأسفانه در شرایط جامعه تک‌صدایی آن روز ایران، اینگونه هشدارباش‌ها و دلسوزی‌ها در مقابل خط سیاسی جنگ‌طلبانه حاکم بر جمهوری اسلامی طینی نداشت. ناخدا افضلی کوشید تا از راه دوستان همدوره تحصیل خود در آکادمی لیورنو ایتالیا در ۲۵ سال پیش که اکنون در مقامات بالای نیروی دریایی ایتالیا بودند و نیز از طریق وابسته دریایی ایتالیا در ایران، طرح پیشنهادی پرداخت غرامت به ایران را به جریان بیندازد تا شاید مجدداً مذاکرات برای پایان یافتن جنگ فراهم آید. بنابراین، مطلبی که آقای رفسنجانی درباره مراجعه ناخدا افضلی و رساندن پیام وابسته دریایی ایتالیا به او در یادداشت‌های روزانه‌اش قید کرده بود، در ارتباط با این کوشش‌ها بوده است که طی ۹ ماه پس از ریاست جمهوری آقای بنی‌صدر، عملاً متوقف مانده بود.

## ۲- امکان پایان دادن به جنگ پس از آزادسازی خرمشهر

پس از آزادسازی خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۶۱، دومین زمینه تاریخی مناسب برای مردم ایران فراهم آمده بود که به جنگ خاتمه داده شود. تا مقطع آزادسازی خرمشهر، هدایت جنگ با فرماندهان ارتش بود و حتی آقای رفسنجانی هم قادر به انکار این واقعیت نیست که: «وقتی خرمشهر را گرفتیم، عراق با تمام بی‌میلی اعتراف کرد که خرمشهر را از دست داد و غربی‌ها هم قدرت و برتری نظامی ایران را باور کردند. بعد از فتح خرمشهر فشار [برای برقراری آتش بس و صلح] خیلی زیاد شد. در همین زمان میانجی‌ها خیلی رفت و آمد داشتند حتی از کنفرانس اسلامی هم میانجی آمد. البته آن موقع مدیر جنگ نبودم، نظامی‌ها جنگ را اداره می‌کردند. من سخنگوی شورای عالی دفاع و نماینده امام در آن و رییس مجلس بودم». (۱۴)

در عملیات آزادسازی خرمشهر به مدیریت فرماندهان ارتش ایران حدود چهارده هزار کیلومتر مربع خاک ایران آزاد شد و نوزده هزار نفر از نظامیان ارتش عراق اسیر شدند.

آنانی که با مسایل نظامی آشنایی دارند، نیک می‌دانند که چنانچه فرماندهان ارتش ایران قصد ورود به خاک عراق و اشغال مناطقی در خاک این کشور را داشتند، مناسب‌ترین موقعیت، لحظه عقب‌نشینی ارتش عراق پس از آزادسازی خرمشهر بود. در حالیکه

فرماندهان ارتش ایران چنین سیاستی را دنبال نکرده زیرا استراتژی سیاسی - نظامی ایران مبتنی بر دفع متجاوز از خاک ایران بود و رژیم جمهوری اسلامی نیز قبلاً اعلام کرده بود که هدفش بیرون راندن دشمن متجاوز از خاک ایران و وادار کردن او به آتش‌بس و پذیرش صلح می‌باشد. بعد از آزادسازی خرمشهر، علاوه بر هیأت‌های میانجی صلح، شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه شماره ۵۱۴ خواستار آتش‌بس و خاتمه فوری کلیه عملیات نظامی شد. صدام حسین این قطعنامه را بلافاصله پذیرفت و جمهوری اسلامی آن را رد کرد. فرماندهان ارتش بر اساس سیاست اعلام شده سران رژیم جمهوری اسلامی، مخالف ورود به خاک عراق و خواستار آن بودند که جنگ در این مرحله که به پیروزی عملی ایران منجر شده بود، در راستای منافع ملی ایران پایان پذیرد. آقای منتظری در خاطراتش به مواضع ارتش در آن زمان اشاره دارد و می‌نویسد: «آن زمان که صدام حسین کشور ایران را اشغال کرد، ما نظرم‌مان مثل همه این بود که باید جنگید و آنها را از کشور بیرون کرد، ولی وقتی که خرمشهر را فتح کردیم و اینها را بیرون راندیم احساس کردیم که نیروها بخصوص ارتش انگیزه داخل شدن در خاک عراق را ندارند. خودشان می‌گفتند: «ما تا حالا جنگیدیم که دشمن را از کشورمان بیرون کنیم ولی حالا اگر بخواهیم به خاک عراق برویم، این کشور گشایی است... روی همین اصل هم من همان وقت پیغام دادم هر کاری می‌خواهید بکنید، حالا وقتش است و حمله کردن به عراق درست نیست. آن روز حسابی برای غرامت به کشور ما پول می‌دادند و منت ما را هم می‌کشیدند و شرایط آماده بود ولی آقایان فکر می‌کردند که الآن می‌رویم عراق را می‌گیریم، صدام را نابود می‌کنیم. بالاخره من از همان وقت نظرم این بود که جنگ را به یک شکلی خاتمه دهیم ولی خب، رهبری با امام بود و نظر ایشان مقدم بود.» (۱۵)

آیت الله خمینی و سران جمهوری اسلامی با آگاهی به نقطه نظرات فرماندهان ارتش ایران، در جلسه تصمیم‌گیری که در حضور آقای خمینی برای ورود به خاک عراق یعنی تداوم جنگ برپا شد، هیچیک از فرماندهان نیروهای سه‌گانه ارتش (فرماندهان نیروی زمینی، هوایی و دریایی) را دعوت نکردند. (۱۶)

### **گفتگو با رفسنجانی**

برای فرماندهان بالای نیروهای مسلح ارتش روشن بود که آقای رفسنجانی بعنوان نماینده آیت‌الله خمینی در شورای عالی دفاع و سخنگوی این شورا و بعنوان یکی از نزدیکترین افراد به آیت‌الله خمینی، نقش مهمی در چنین مرحله‌ای حساس دارد. بنابراین او می‌تواند با توضیح وضعیت، آیت‌الله خمینی را متقاعد کند که آتش‌بس را پس از فتح خرمشهر بپذیرد. ازینرو، فرماندهان بالای نیروهای مسلح ارتش از ناخدا دکتر مهندس افضلی فرمانده نیروی دریایی خواستند که او در یک دیدار خصوصی با آقای رفسنجانی، دورنمای ورود به خاک عراق را تشریح کند و به نادرستی ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر تأکید نماید.

ناخدا افضلی از نگارنده این سطور خواست تا در این رابطه یک بررسی تحلیلی از زاویه سیاسی - نظامی تهیه نمایم. پس از آماده شدن این بررسی، حدود دو هفته بعد از فتح خرمشهر، به اتفاق ناخدا افضلی و با مشارکت سرهنگ هدایت‌الله حاتمی (از نزدیکان آقای رفسنجانی و حزب جمهوری اسلامی) در منزل آقای رفسنجانی در خصوص دورنمای سیاست ادامه جنگ و ورود به خاک عراق صحبت کردیم. این گفتگو حدود ۲ ساعت و نیم طول کشید. در آن گفتگو با ارائه داده‌های سیاسی و نظامی در آن روز تحلیل شد که ورود به خاک عراق، چه پیامدهای فاجعه‌باری از نظر نظامی - سیاسی برای ایران به همراه خواهد داشت. واقعیت این است که پیش‌بینی آن مسایل در آن روزها چندان پیچیده نبود که نتوان چشم‌انداز فاجعه‌بار آن را ندید.

بعد از آن نشست، ناخدا افضلی در ارزیابی آن گفتگو از من پرسید: «نظر تو درباره موضع رفسنجانی و صحبت‌هایی که امروز با او داشتیم چه بود؟» پاسخ کوتاه بود: «در سیمای این شخص، صلح نمی‌بینم». ناخدا افضلی پس از شنیدن این نظر گفت: «عینا همان برداشتی است که من از او بدست آوردم». او پس از مکث و با غمی عمیق رو به من کرد و گفت: «حالا چه باید کرد؟» گفتم: «تا اینجا،

دفاع از میهن بود و ما همه توان و زندگی مان را در این راه گذاشتیم ولی از این پس، جای ما در این ارتش نیست و باید راهی پیدا کرد و از آن خارج شد». ناخدا افضلی این سخن را تأیید کرد و دو ماه بعد، از آقای خامنه‌ای رییس جمهور وقت تقاضای بازنشستگی نمود (که در جریان محاکمه در دادگاه شرع ارتش نیز به این موضوع اشاره کرد) و من نیز از فعالیت‌های شبانه‌روزی گذشته‌ام کنار کشیدم و در مسئولیت مدیر آموزش دانشکده فرماندهی و ستاد نیروی دریایی مشغول کار شدم تا بتوانم پس از مدت کوتاهی با داشتن بیست سال سابقه خدمت، بازنشسته شوم. بهر حال با بازنشستگی ناخدا افضلی موافقت نشد و او حدود یک سال و نیم بعد از گفتگوی آن روز با آقای رفسنجانی، به جوخه اعدام سپرده شد. من نیز در اردیبهشت ۱۳۶۲ از مرز ایران خارج شدم و به مهاجرت اجباری آمدم.

### حمله مجدد عراق به خاک ایران

پس از فتح خرمشهر، مدیریت جنگ از دست فرماندهان ارتش خارج و توسط آیت الله خمینی به شورای فرماندهان سپاه پاسداران واگذار شد. بدین ترتیب، عملاً مدیریت جنگ از حالت تخصصی و متکی به تجربه نظامی ۵۰ ساله ارتش کلاسیک خارج گردید. پس از شش سال ادامه جنگ در خاک عراق به مدیریت سپاه پاسداران، سرانجام ارتش عراق از موضع ضعف و عقب نشینی در مقطع خرداد ۱۳۶۱، به موضع تهاجمی رسید و مجدداً وارد خاک ایران شد. در تیرماه ۱۳۶۸، رژیم جمهوری اسلامی از موضع ضعف و نیز از ترس از دست دادن قدرت مجبور به پذیرش آتش‌بس مندرج در قطعنامه ۵۹۸ (مصوب ۲۹ تیر ۱۳۶۶) شورای امنیت سازمان ملل شد. این قطعنامه یک سال پیش صادر شده بود ولی جمهوری اسلامی در آن موقع آن را نپذیرفت. ناگفته نماند که یک هفته بعد از صدور قطعنامه ۵۹۸ یعنی در تاریخ ۷ مرداد ۱۳۶۶، آیت الله خمینی خطاب به زائران حج چنین می‌گفت: «تب جنگ در کشور ما جز به سقوط صدام فرو نخواهد نشست و انشاءالله تا رسیدن به این هدف، فاصله چندانی نمانده است و اکنون که به مرز پیروزی مطلق رسیده‌ایم، صدام و جهانخواران طالب صلح شده‌اند».

محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران در آن سالها، به این شکست فاجعه‌بار فرماندهان سپاه در برابر حمله مجدد عراق به ایران چنین اعتراف کرده است: «دلیل مهمی که موجب شد امام خمینی قطعنامه ۵۹۸ آتش‌بس را بپذیرد این ارزیابی‌های نظامی بود که عراق بار دیگر بتواند به خاک ایران وارد شود و بخش‌هایی از ایران را دوباره به تصرف درآورد». (۱۷)

البته آقای رضایی ضمن بیان بخشی از واقعیت، بخش دیگر آن را تحریف می‌کند. زیرا ارتش عراق با تهاجم دوم به خاک ایران در ۲۵ تیرماه ۱۳۶۷، دهلران را تصرف کرد و برای اشغال خوزستان به طرف اهواز در حال پیشروی بود. هنگامی که آیت الله خمینی و سران جمهوری اسلامی در ۲۶ تیرماه ۱۳۶۷ اعلام کردند که قطعنامه ۵۹۸ را می‌پذیرند، ۲۴۰۰ کیلومتر خاک ایران به اشغال ارتش عراق درآمده بود. (۱۸)

واقعیت این است که ارتش عراق در تمام مدتی که سیاست نظامی تهاجمی جمهوری اسلامی ایران در خاک عراق از ۲۲ تیر ۱۳۶۱ تا ۲۸ فروردین ۱۳۶۷ - یعنی حدود ۶ سال - ادامه داشت، در موضع تدافعی قرار داشت. در این سالها، ۸۰٪ پرسنل نیروی زمینی در جبهه‌ها را سپاه پاسداران و نیروهای بسیج تشکیل می‌دادند. در طول ۵ سال و نه ماه بالغ بر ۴۰ عملیات نظامی از سوی فرماندهی سپاه پاسداران به اجرا در آمد تا بتوانند بصره را به اشغال خود در آورند که ناموفق ماندند.

از ۲۸ فروردین ۱۳۶۷ تا ۲۷ تیر ۱۳۶۷، مرحله‌ای است که ارتش عراق از موضع تدافعی به موضع تهاجمی می‌رود و با حمله برق‌آسای نظامی نیروهای سپاه پاسداران را در ظرف ۳۶ ساعت از شبه جزیره فاو بیرون می‌کند. بدین ترتیب، شبه جزیره فاو و جزایر مجنون که سپاه پاسداران با دهها هزار کشته اشغال کرده بود، در مدت کمتر از ۲ ماه یکی پس از دیگری از دست رفتند. رژیم جمهوری اسلامی در مرحله‌ای که رژیم عراق در حال پیشروی در خاک ایران بود، ناگزیر موافقت خود را با قطعنامه ۵۹۸ اعلام کرد. پس از اعلام موافقت رژیم جمهوری اسلامی، رژیم عراق اعلام نمود که که مذاکرات با رژیم ایران برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ باید رودررو و مستقیم

باشد. در حالیکه چنین شرطی در مفاد قطعنامه ۵۹۸ وجود نداشت. در واقع، رژیم عراق با مطرح کردن این موضوع قصد داشت، رژیم جمهوری اسلامی را که همواره در شعارهای خود به کمتر از سقوط صدام حسین رضایت نمی‌داد، تحقیر نماید. رژیم جمهوری اسلامی بناچار به مذاکره «چهره به چهره» با رژیمی که مذاکره با آن را جنایت می‌دانست تن در داد.

آیت‌الله محمد یزدی رییس قوه قضاییه وقت و عضو فعلی شورای نگهبان، علت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از جانب آیت‌الله خمینی را چنین توصیف کرده است: «شرایط امام خمینی در زمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ درست مثل شرایط زمان امام حسن (ع) بود و اگر امام این کار را نمی‌کرد، اساس [نظام] از بین می‌رفت. او جام زهر را نوشید و به مردم و مسئولان گفت که وارد فصل بازسازی شوید». (۱۹)

بیانیه آیت‌الله خمینی در روز ۲۹ تیر ۱۳۶۷ در مورد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ معنای دیگری جز شکست سیاست ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر زیر مدیریت سپاه پاسداران نداشت. آیت‌الله خمینی در آن بیانیه چنین گفت: «در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود، اگر آبرویی داشته‌ام با خدا معامله کرده‌ام... با قبول آتش‌بس موافقت نمودم، و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم. و خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه ما عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی‌بودم، و مرگ و شهادت برایم گواراتر بود. بدا به حال من که هنوز زنده مانده‌ام و جام زهر آلود قبول قطعنامه را سر کشیدم». (۲۰)

به هر روی، آیت‌الله خمینی با این کلمات، اما بدون اعتراف صریح درباره سیاست نادرست خودش در ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، به یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های فاجعه‌بار در تاریخ ایران و نیز یکی از فاجعه‌های تاریخ بشریت در سده بیستم پایان داد. او با پذیرش صلح اگر چه تلخی خطای خویش را چشید ولی حاضر نشد بخاطر سیاست نادرست خود بعنوان فرمانده کل قوا و مسئول مستقیم سیاست ادامه جنگ که منجر به صدها هزار کشته و معلول و میلیاردها دلار خسارت به جامعه ایران شده است، حتی از مردم این سرزمین پوزش بخواهد!

بدنبال پذیرش قطعنامه ۵۹۸ آیت‌الله خمینی برای پیشگیری از اعتراض‌ها و انتقادهای احتمالی مردم نسبت به سیاست ادامه جنگ، راه ایجاد فضای رعب و وحشت بیشتر در جامعه را در پیش گرفت. و در همین رابطه طرح قتل عام زندانیان سیاسی حدود ۴ هفته پس از «سر کشیدن جام زهر» سازماندهی و اجرا شد.

گفتنی است که پس از آن فاجعه ملی و ایجاد فضای ترس و خفقان بیشتر در جامعه، او سخن پیشین خود درباره سیاست خاتمه دادن به جنگ و ناگزیری‌اش در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را پس گرفت و موضوع را به این شکل توجیه کرد: «در جنگ پیروزی از آن ملت ما بود... جنگ ما جنگ حق و باطل است و تمام شدنی نیست. و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد...». (۲۱)

آقای رفسنجانی از شاگردان وفادار آیت‌الله خمینی پس از گذشت ۱۲ سال از پایان جنگ، این فاجعه تاریخی را به حساب حادثه‌ای بی‌نظیر و پیروزی ملت ایران جا می‌زند و چنین می‌گوید: «دوران هشت ساله دفاع مقدس، حادثه‌ای بی‌نظیر در تاریخ اسلام و در کتاب قطور دائره‌المعارف ایران است... اگر چه ما در این جنگ قربانی‌ها و خسارات زیادی را متحمل شدیم، ولی سرانجام ملت ایران طعم پیروزی واقعی را چشید». (۲۲)

پرسش این است که اگر نتیجه این جنگ یک پیروزی واقعی برای ملت ایران بود، چه دلیلی داشت که آیت‌الله خمینی بجای طعم شیرین پیروزی، تلخی جام زهر را بچشد؟

در هر حال، مطالعه و مقایسه شرایطی که دو قطعنامه ۵۱۴ و ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد تحت آن به تصویب رسیده‌اند، در پی بردن به فاجعه‌ای که سیاست جنگ‌طلبی آقای خمینی و روحانیت حاکم برای ملت ایران ببار آورده‌اند، مهم است. قطعنامه ۵۱۴ در شرایط پیروزی ایران پس از فتح خرمشهر بتصویب رسید، آنهم با امکان قوی پرداخت ۶۰ میلیارد دلار غرامت جنگی به ایران، افشای

ماهیت تجاوزگرانه رژیم صدام حسین و حتی احتمال اثبات حقوقی متجاوز بودن صدام حسین. اما قطعنامه ۵۹۸ شش سال بعد در شرایط حمله مجدد عراق به خاک ایران و نیز اشغال ۲۴۰۰ کیلومتر مربع خاک ایران تصویب شد؛ آنهم بدون پرداخت غرامتی به ایران و عدم شناخت رژیم عراق بعنوان متجاوز. این دو قطعنامه در ضمیمه همین مطلب درج شده‌اند. (۲۳)

واقعیت این است که پس از آزادسازی خرمشهر، آیت الله خمینی آنچنان ذوق زده شده بود که حدود سه هفته بعد از آن و بدون آنکه هنوز سپاه پاسداران از نظر نظامی تدارک اجرای «عملیات رمضان» را آماده کرده باشد، در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۶۱ خط سیاسی - نظامی ادامه جنگ تا فتح کربلا را چنین اعلام کرد: «ما راهمان این است که باید از راه شکست عراق به لبنان برویم ... همه گویندگان موظفند، چه ائمه جمعه، چه ائمه جماعت و چه خطبا و همه نویسندگان موظفند مردم را از توجه به جنگ خودمان غافل نکنند و بیدار کنند».

### فرماندهان ارتش و فرماندهان سپاه پاسداران

آیت الله خمینی پس از آزادسازی خرمشهر با انگیزه صدور انقلاب اسلامی به عراق و سپس رفتن به لبنان، فرماندهی و هدایت عملیات جنگ را به شورای عالی فرماندهان سپاه پاسداران محول کرد که متوسط سن اعضای آن حدود ۲۸ سال بود. اعضای این شورا عبارت بودند از: محسن رضایی (فرمانده سپاه پاسداران)، علی شمخانی، رحیم صفوی، محسن رفیق دوست، رضا سیف‌اللهی، حمید حاج عبدالوهاب، علی اصغر شیخی، محمد ابراهیم سنجقی، اصغر سلیمانیه، ابراهیم محمدزاده، مسعود جزایری. (۲۴)

در میان این افراد که مدت ۶ سال عهده‌دار عملیات جنگی بودند حتی یک نفر دارای تحصیلات نظامی در حد دانشکده افسری و یا حتی دوره نظامی و مقدماتی رسته‌ای در سطح آموزش گروهبانی ارتش نبود. با توجه به سن متوسط این افراد، حتی با این فرض که اگر آنان تحصیلات آکادمی نظامی نیز می‌داشتند، مسئولیتی که می‌شد به آنان واگذار کرد، از حد فرمانده دسته یا معاون یک گروهان رزمی فراتر نمی‌رفت. ناگفته نماند که افراد یاد شده نه تنها فاقد تحصیلات نظامی بودند بلکه عده‌ای از آنان در آن زمان حتی تحصیل خود را در حد دیپلم متوسط دبیرستان تمام نکرده بودند! در حالیکه فرماندهان ارتش که هدایت جنگ را تا آزادسازی خرمشهر به عهده داشتند، به اندازه سن متوسط فرماندهان سپاه پاسداران یعنی حدود ۲۷-۲۸ سال سابقه تحصیل نظامی (در ایران، اروپا و آمریکا) و خدمت در نیروهای مسلح ارتش ایران داشتند. (۲۵)

بعد از انتقال فرماندهی جنگ از ارتش به سپاه پاسداران، شیوه عملیات نظامی نیز در جبهه‌ها تغییر بنیادی کرد و عمدتاً بر «امواج انسانی» و اعزام جوانان و نوجوانان به جبهه‌ها تأکید شد. فتوی آیت الله خمینی در خصوص اعزام جوانان بالغ (۱۴ سال و ۶ ماه) به جبهه‌ها در همین راستا بود. (۲۶)

آرزوی آیت الله خمینی برای سرنگونی رژیم صدام و استقرار حکومت اسلامی در عراق با تمایلات قدرت طلبی اغلب فرماندهان سپاه پاسداران همسویی پیدا کرده بود؛ جوانانی که عطش قدرت داشتند و می‌خواستند بعنوان سرداران پیروزمند جبهه جنگ معرفی شوند و باصطلاح یک شبه از «سربازی» به «سرداری» برسند. بعنوان مثال، جوان ۲۳-۲۴ ساله‌ای بنام محمد علی جعفری که در آغاز جنگ دانشجوی رشته معماری و هنرهای زیبا بود و بعداً تحت نام «سردار» مقام فرماندهی نیروی زمینی سپاه پاسداران را بدست آورد، درباره رهنمود آیت الله خمینی و ترکیب نیروهای نظامی در جبهه‌ها چنین می‌گوید: «ما در هشت سال "دفاع مقدس" حدود یک سال و نیم در کشور خودمان به دفاع پرداختیم [تا فتح خرمشهر با هدایت فرماندهان ارتش] و الباقی جنگ را در خاک عراق گذرانیدیم... ما در تمام رده‌ها، فرماندهی عملیات، نیروهای فرهنگی و بسیجی، اسوه و شاخص‌هایی برای درس‌آموزی داشته‌ایم تا آنجا که حضرت امام می‌فرمایند رهبران آن طفل سیزده ساله‌ای است که با نارنجک زیر تانک می‌رود». (۷۶)



محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران در آن زمان نیز به تغییر شیوه جنگ و نیروهای عمده در جبهه‌ها در این دوره که شامل نیروهای سپاهی و بسیجی بوده است، تأکید دارد. (۲۸)

بی‌مناسبت نیست به نمونه‌هایی از شیوه «نوین» سپاه پاسداران در این دوره جنگ اشاره‌ای داشته باشیم. بعنوان مثال آقای محسن رضایی با هواپیما از دزفول به تهران می‌آید و ضمن گزارش وضعیت جبهه‌ها از آقای خمینی برای حمله نظامی خواستار استخاره می‌شود. (۲۹)

به نمونه‌های دیگری از بی‌توجهی در حد بی‌خردی در عرصه نظامی که مربوط به صدور دستور عملیات نظامی از طریق مکالمه تلفنی از جبهه جنوب با تهران بود، اشاره می‌کنم. در یادداشت‌های روزانه آقای رفسنجانی چنین می‌خوانیم: «آقای رضایی از جبهه تلفن کرد و گزارش جبهه را داد کمی اثر ضعف و احتیاط در اظهاراتش بود». (۳۰)

آیت الله منتظری در کتاب خاطراتش، مشاهدات خود را از شیوه فرماندهی آقای رفسنجانی که در آن سالها فرمانده جنگ بود، چنین می‌نویسد: «در جریان مسایل جنگ بیشتر آقای هاشمی رفسنجانی در امور جنگ دخالت می‌کرد مثلاً آقای محسن رضایی از جبهه به آقای رفسنجانی تلفن می‌کرد، آقای رفسنجانی هم دستور می‌داد که فلان کار بکنید یا فلان جا بروید. من در چند جلسه‌ای که در بحران‌های جنگ در تهران بودم گاهی راجع به بعضی مسایل تلفن زده می‌شد، آقای رفسنجانی خودش تصمیم می‌گرفت که این کار را بکنید یا نکنید». (۳۱)

کسانی که با مسایل اولیه نظامی آشنایی دارند، نیک می‌دانند که یکی از اصول ۹ گانه در عملیات و تاکتیک‌های نظامی، اصل غافلگیری است. هدایت عملیات جنگ از راه دور و آنهم از طریق تلفن بین دزفول و تهران یا بالعکس با توجه به امکانات مدرن شنود که در آن روزها در اختیار ارتش عراق بود، سهل‌انگاری و بلکه نادانی است که به بهای از دست رفتن جان دهها هزار جوان این سرزمین تمام شده است.

بعلت اینگونه سهل‌انگاری‌ها و فقدان دانش نظامی گردانندگان جنگ در ایران بود که فرماندهای بالای ارتش عراق در آخرین ماه‌های جنگ طی مصاحبه‌ای با خبرنگار واشنگتن پست اظهار می‌داشتند: «برای اولین بار در تاریخ ما، ما می‌خواهیم که ایرانیان حمله کنند. زیرا یقیناً قادر به شکست خط دفاعی عراق نخواهند بود و یک شکست، ضعف ایرانیان را آشکار خواهد ساخت». (۳۲)

اگرچه امروز بعلت شرایط خفقان و خودکامگی حاکم در جامعه ایران هیچگونه زمینه‌ای برای بررسی مسئولیت این فاجعه‌آفرینان وجود ندارد، ولی تاریخ و مردم ایران آن را هیچگاه فراموش نخواهند کرد. هرچند امروزه در جمهوری اسلامی برای لاپوشانی فجایی که تنها بخش کوچکی از آن در این مختصر آمد، بررسی مسایل جنگ ایران و عراق فراسوی «خط قرمز» قرار دارد، اما بی‌گمان روزی ابعاد این فاجعه و نیز ماهیت سیاست و تفکر آیت الله خمینی و یارانش در سیاست ادامه جنگ پس از آزادسازی خرمشهر بیش از پیش بر همگان روشن خواهد شد.

## منبع‌ها و پی‌نوشت‌ها

- ۱- محسن آرمین، نایب رییس کمیسیون امنیت مجلس شورای اسلامی در گفتگو با «ایسنا»، تهران، ۱۰ مهر ۱۳۷۹
- ۲- اکبر گنجی، روزنامه فتح، ۶ بهمن ۱۳۷۸
- ۳- «درس تجربه»، خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر، به کوشش حمید احمدی، آبان ۱۳۸۱، متن کامل نامه در بخش ضمایم کتاب آمده است.
- ۴- علی اکبر رفسنجانی، «عبور از بحران»، یادداشت‌های روزانه، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰
- ۵- یادداشت آقای رفسنجانی، روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۰، ص ۶۰، کتاب «عبور از بحران»

- ۶- همان منبع، ص ۱۰۸
- ۷- همانجا
- ۸- نامه رفسنجانی به آیت‌الله خمینی به تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۹، درج شده در مقدمه کتاب «عبور از بحران»
- ۹- مصاحبه رادیو-تلویزیونی رفسنجانی به مناسبت بیستمین سالگرد جنگ ایران و عراق، اطلاعات بین‌المللی، ۸ مهر ۱۳۷۹
- ۱۰- «عبور از بحران»، ص ۴۹۶
- ۱۱- «عبور از بحران»، یادداشت آقای رفسنجانی در ۱۵ اسفند ۱۳۶۰، ص ۵۰۰
- ۱۲- نگاه کنید به: «درس تجربه»، خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر
- ۱۳- ناخدا افضلی، روزنامه اطلاعات، ۱۴ تیر ماه ۱۳۶۰
- ۱۴- رفسنجانی، مصاحبه رادیو-تلویزیونی به مناسبت بیستمین سالگرد جنگ ایران و عراق، اطلاعات بین‌المللی، ۸ مهر ۱۳۷۹
- ۱۵- خاطرات آیت‌الله منتظری
- ۱۶- درباره ترکیب شرکت کنندگان در آن جلسات نگاه کنید به: محسن رضایی فرمانده، «فراز و نشیب‌های سال‌های ۸ ساله دفاع مقدس»، روزنامه رسالت، ۳ تیر ۱۳۸۰، ص ۶
- ۱۷- مصاحبه محسن رضایی با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، به نقل از هفته‌نامه نیمروز، ۲۰ اسفند ۱۳۷۸
- ۱۸- ولایتی، وزیر امور خارجه وقت، کیهان هوایی، ۳۰ بهمن ۱۳۶۷
- ۱۹- آیت‌الله محمد یزدی، خطبه نماز جمعه، ۱۳ خرداد ۱۳۷۹
- ۲۰- متن کامل، نگاه کنید به: کیهان هوایی، ۵ مرداد ۱۳۶۷
- ۲۱- پیام تاریخی «خطاب به مراجع و روحانیون»، ۳۰ اسفند ۱۳۶۷، به نقل از روزنامه کیهان، ۶ اسفند ۱۳۶۷
- ۲۲- هاشمی رفسنجانی، سخنرانی روز چهارشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۷۹، بیستمین سالگرد آغاز جنگ در مراسم بزرگداشت شهدای روحانیت و یک هزار و دویست شهید شهرستان میانه، چهارشنبه، ۳۰ شهریور ۱۳۷۹
- ۲۳- این دو متن توسط آقای دکتر منوچهر پارسادوست ترجمه شده است. نگاه کنید به: پارسادوست، «نقش سازمان ملل متحد در جنگ عراق و ایران»، نشر شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۱
- ۲۴- «عبور از بحران»، ص ۲۴۰
- ۲۵- نگاه کنید به: حمید احمدی، تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران
- ۲۶- درباره فتوای آیت‌الله خمینی در این زمینه نگاه کنید به: استفتانات آیت‌الله خمینی، جلد اول، ص ۴۹۴
- ۲۷- محمد علی جعفری، فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران، روزنامه انتخاب، ۵ مهر ۱۳۸۰، ص ۵
- ۲۸- سخنرانی محسن رضایی، روزنامه کیهان، اینترنت، ۱۱ مهر ۱۳۷۹
- ۲۹- نگاه کنید به: یادداشت‌های روزانه آقای رفسنجانی، کتاب «عبور از بحران»، ص ۵۱۲
- ۳۰- «عبور از بحران»، ص ۴۰۷
- ۳۱- خاطرات آیت‌الله منتظری
- ۳۲- روزنامه واشنگتن پست، ۲ مارس ۱۹۹۹، نقل از پارسادوست، همان منبع، ص ۶۹۲

ضمیمه

قطعه‌نامه ۵۱۴

در ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ (۲۱ تیر ۱۳۶۱) به اتفاق آراء در شورای امنیت سازمان ملل تصویب شد:

... با توجه به کوشش‌های میانجیگری که به نحو شایانی از طرف دبیر کل سازمان ملل و نماینده‌اش و همچنین جنبش کشورهای غیرمتعهد و سازمان کنفرانس اسلامی پیگیری شده است،

- ۱- خواهان آتش‌بس و خاتمه فوری کلیه عملیات نظامی می‌باشد؛
- ۲- بعلاوه خواهان عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی می‌باشد؛
- ۳- تصمیم می‌گیرد گروهی از ناظران سازمان ملل را برای تأیید، تحکیم و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی [نیروها] اعزام دارد و از دبیر کل درخواست می‌کند گزارشی درباره ترتیبات لازم برای [اجرای] این مقصود را به شورای امنیت تسلیم نماید؛
- ۴- مصرا می‌خواهد که کوشش‌های میانجیگری به گونه‌ای هماهنگ از طریق دبیر کل جهت دستیابی به یک راه حل جامع، عادلانه، شرافتمندانه که قابل قبول هر دو طرف باشد در مورد کلیه مسایل مهم بر اساس اصول منشور ملل متحد از جمله احترام به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها ادامه یابد؛
- ۵- از کلیه کشورهای دیگر درخواست می‌کند از هر گونه اقدامی که ممکن است به ادامه منازعه کمک نماید خودداری کنند و اجرای قطعنامه حاضر را تسهیل نمایند؛
- ۶- از دبیر کل درخواست می‌کند که اجرای قطعنامه حاضر را در ظرف سه ماه به شورا گزارش دهد.

### قطعنامه ۵۹۸

در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ (۲۹ تیر ۱۳۶۶) به اتفاق آراء در شورای امنیت سازمان ملل متحد تصویب شد:

... با یادآوری مجدد مقررات منشور ملل متحد و بویژه تعهد کلیه کشورهای عضو که اختلافات بین‌المللی خود را از راه‌های مسالمت آمیز و بگونه‌ای که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت دچار مخاطره نگردد حل نمایند، با احراز این امر که نقض صلح در مورد منازعه بین ایران و عراق وجود دارد، با اقدام بر اساس مواد ۳۹ و ۴۰ منشور ملل متحد،

- ۱- آمرانه می‌خواهد که ایران و عراق بعنوان نخستین گام در راه حل اختلاف از طریق مذاکره، آتش‌بس فوری را رعایت نمایند، کلیه عملیات نظامی را در زمین، دریا و هوا قطع کنند و کلیه نیروها را بدون درنگ به مرزهای شناخته شده بین‌المللی بازگردانند؛
- ۲- از دبیر کل درخواست می‌کند که گروهی از ناظران سازمان ملل را برای تأیید، تحکیم و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی اعزام دارد و همچنین درخواست می‌کند که دبیر کل [در اجرای این امر] ترتیبات لازم را با مشورت طرفین فراهم آورد و گزارش آن را به شورای امنیت تسلیم دارد؛
- ۳- مصرا می‌خواهد که اسیران جنگی پس از قطع عملیات خصمانه، بر طبق کنوانسیون سوم ژنو در ۱۲ اوت ۱۹۴۹ بدون درنگ آزاد شوند و به کشورهای خود بازگردند؛
- ۴- از ایران و عراق می‌خواهد که در اجرای این قطعنامه و در کوشش‌های میانجیگری برای دستیابی به یک راه حل جامع، عادلانه و شرافتمندانه مورد قبول دو طرف درباره کلیه مسایل مهم، بر طبق اصول مندرج در منشور ملل متحد با دبیر کل همکاری نمایند؛
- ۵- از کلیه کشورهای دیگر می‌خواهد که نهایت خویشتن‌داری را بعمل آورند و از هر اقدامی که ممکن است منجر به تشدید و گسترش بیشتر منازعه گردد خودداری کنند و بدین ترتیب، اجرای قطعنامه حاضر را تسهیل نمایند؛
- ۶- از دبیر کل درخواست می‌کند که با مشورت با ایران و عراق، مسئله ارجاع تحقیق درباره مسئولیت منازعه به هیئت بی‌طرف را بررسی نماید و هر چه زودتر به شورای امنیت گزارش دهد؛

۷- با تصدیق ابعاد عظیم خساراتی که در طول منازعه وارد شده و ضرورت تلاش‌های بازسازی با کمک‌های مناسب بین‌المللی پس از خاتمه منازعه، از دبیرکل درخواست می‌کند که گروهی از کارشناسان را برای بررسی مسئله بازسازی تعیین و به شورای امنیت گزارش کند؛

۸- همچنین از دبیرکل درخواست می‌کند با مشورت با ایران و عراق و سایر کشورهای منطقه، راه‌های افزایش امنیت و ثبات منطقه را بررسی کند؛

۹- از دبیرکل درخواست می‌کند که شورای امنیت را در مورد اجرای این قطعنامه آگاه سازد؛

۱۰- تصمیم می‌گیرد که در صورت لزوم برای بررسی اقدامات دیگر به منظور تضمین اجرای این قطعنامه تشکیل جلسه دهد.